

رویکردی تحلیلی بر عوامل

پیدایی نهضت بیداری اسلامی در شمال آفریقا

امیر بهرام عرب احمدی^۱

استادیار گروه مطالعات جنوب آفریقا دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۰ تاریخ تصویب: ۹۲/۱۱/۲۰)

چکیده:

خیزش‌های بزرگ مردمی در بخش گسترده‌ای از جهان عرب، با نام بیداری اسلامی، که به تغییر حاکمیت در کشورهایی همچون تونس، مصر و لیبی در شمال آفریقا و یمن در جنوب غرب آسیا انجامید، برآیندی از مشکلات گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نهفته در درون این جوامع بود که پس از شعله‌ور شدن جرقه این نهضت‌های مردمی، به سرعت به بدنه حاکمیت سرایت کرد و در اندک زمانی به فروپاشی این حکومت‌های پادشاهی‌گونه منجر شد. در خصوص بروز این جنبش‌های عظیم مردمی در شمال آفریقا دلایل متعددی ذکر شده، ولی کمتر به تمامی عوامل و دلایل شکل‌دهنده نهضت‌های یادشده پرداخته شده است. در این مقاله، با بهره‌گیری از روش تحلیل و توصیف، تلاش شده است عوامل اصلی کنشگر و تاثیرگذار بر فرآیند تحولات موسوم به بیداری اسلامی (بهار عربی) بررسی گردد. در پایان نیز دورنمایی از آینده این خیزش‌های گسترده مردمی ترسیم شده است.

واژگان کلیدی:

بیداری اسلامی، خیزش‌های گسترده مردمی، شمال آفریقا، نظام‌های غیردمکراتیک

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین حوادث سیاسی جهان در سال ۲۰۱۱م که همچون توفانی سهمگین مناطقی از خاورمیانه عربی و شمال افریقا را دومینووار درنوردید، پیدایی نهضت عظیم بیداری اسلامی در کشورهای مصر، تونس، لیبی، یمن، بحرین و سوریه، و سرنگونی رژیم‌های حاکم بر کشورهای مصر، لیبی، تونس و یمن بود. این وضعیت ناپایدار سیاسی که هنوز در بحرین و به‌خصوص سوریه ادامه دارد، کشورهای این منطقه را آستان حوادثی ساخته که ممکن است در آینده به نتایجی به‌مراتب بزرگ‌تر بینجامد.

در خصوص پیدایی نهضت بیداری اسلامی در شمال افریقا، دلایل مختلفی ارائه شده است که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در سرنگونی رژیم‌های این منطقه و ایجاد تحولات سیاسی قابل‌ملاحظه در دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه عربی تاثیرگذار بوده‌اند. خفقان سیاسی و استبداد در این جوامع، مشکلات عظیم اقتصادی و تبعات حاصله از آن، محرومیت‌های نسبی سیاسی اقتصادی و اجتماعی مردم، بی‌اعتنایی سران حاکمیت به قوانین اسلامی، فساد اداری، تلاش برای بازآفرینی عزت ملی و حاکمیت اسلام بر جامعه و سرانجام تأسیس نظام‌های دموکراتیک در ردیف مهم‌ترین عوامل پیدایی نهضت بیداری اسلامی در نظر گرفته می‌شوند.

۲. الگوی نظری

بهره‌گیری از الگوی نظری مناسب، به تحلیل و واکاوی هرچه بهتر پدیده‌های سیاسی-اجتماعی انجامیده و نتایج مشخصی را ارائه نموده است. با توجه به اینکه از یک سو این قیام‌ها دربرگیرنده جمعیت عظیمی از مردم سرخورده از استبداد سالیان طولانی و خواهان دستیابی به حقوق پایمال‌شده خویش بود و از سوی دیگر نظام سیاسی این کشورها با سرکوب مردم، به‌شدت سعی در حفظ موجودیت خود داشت، و با در نظر گرفتن این موضوع که وجود محرومیت‌های سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی تا حدود زیادی زمینه را برای خروش مردم فراهم کرده بود، نظریه «محرومیت نسبی» تد رابرت گار^۱، استاد دانشگاه مریلند، را می‌توان به عنوان چهارچوب نظری مقاله در نظر گرفت.

۳. نظریه

نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گار، نظریه‌ای جامع و چندبعدی است که دیدگاه‌های مختلفی را در باب تحولات اجتماعی ارائه می‌دهد (گار، ۱۳۷۷، ص ۲۰-۳۵). متغیر وابسته نظریه گار «خشونت مدنی» است که در قالب خشونت سیاسی و علیه اهداف سیاسی در سطح جامعه

1. Ted Robert Gurr.

متبلور می‌شود. از نظر گار، مفهوم خشونت سیاسی به عنوان تحول اجتماعی - سیاسی بنیادینی قلمداد می‌شود که از طریق خشونت عینیت یافته و بعضی مواقع به جنگ‌های چریکی، کودتاها، طغیان‌ها و شورش‌ها منجر می‌شود (گار، ۱۳۷۷، ص ۲۴). تد رابرت گار معتقد است محرومیت نسبی به‌عنوان متغیری مستقل، به وقوع خشونت در عرصه اجتماعی می‌انجامد و بر مبنای استنباط بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانمندی‌های ارزشی آنان تعریف می‌شود. وی انتظارات ارزشی را مؤلفه‌ها و شرایطی در نظر گرفته که مردم خود را سزاوار آن‌ها می‌دانند. مفهوم محرومیت نسبی از نظر تد گار عبارت است از احساس نارضایتی روانی که در نتیجه شکاف میان انتظارات ارزشی (تصورات ذهنی) و قابلیت‌های ارزشی (واقعیت بیرونی) به وجود می‌آید (گار، ۱۳۷۷، ص ۵۶-۵۳). افزون‌بر آن تد رابرت گار تأکید دارد انتظارات مردمی براساس هنجارهای مسلط بر محیط پیرامونی و از طریق پارامترهای اجتماعی و فرهنگی تعیین می‌شود. وی مبنای انتظارات افراد را احساس استحقاقی می‌داند که در افراد جامعه شکل می‌گیرد و این احساس استحقاق حتی ممکن است ناشی از وضعیتی باشد که پیشینیان فرد از آن بهره‌مند بوده‌اند یا وضعیتی که خود او در گذشته داشته و برای وی به‌منزله سنت در نظر گرفته می‌شده است (گار، ۱۳۷۷، ص ۵۴-۵۳).

در این نوشتار با اشاره به زمینه‌های سرکوب سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی مسلمانان شمال آفریقا؛ متغیرهای فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجود در قیام‌های مردمی شمال آفریقا واکاوی شده است. افزون‌بر آن نویسنده تلاش کرده است این پرسش اساسی را که آیا محرومیت نسبی در کشورهای شمال آفریقا موجب شکل‌گیری نهضت بیداری اسلامی در این منطقه شده است، تبیین نماید. همچنین نویسنده کوشیده است در فرآیندی گام به گام فرضیه اصلی را مبتنی بر آنکه این عوامل به تغییر حاکمان و نظام‌های سیاسی این کشورها منجر شدند، به اثبات برساند. روش تحقیق این مقاله کتابخانه‌ای و مبتنی بر منطق توصیف و تحلیل است. یافته‌های این پژوهش نیز مطابق با جدیدترین اطلاعات موجود در سطح منطقه ارائه شده است. تلاش برای تبیین علل و عوامل بروز نهضت بیداری اسلامی در شمال آفریقا بر مبنای دیدگاه‌های یکی از نظریه‌پردازان مطرح جهان، واقعیت‌های عینی موجود و دسته‌بندی عوامل یادشده نیز پارادایم نوآوری مقاله محسوب می‌گردد.

۱.۳. عوامل سیاسی

الف) نبود آزادی‌های سیاسی

هرچند عوامل اقتصادی در بروز خیزش‌های مردمی در این کشورها نقش مهمی داشت، اما برخلاف برخی تحلیل‌گران غربی که نابسامانی‌های اقتصادی را مهم‌ترین عامل بروز این ناآرامی‌ها در نظر می‌گیرند (http://read and comment.com/2011)، باید گفت خفقان شدید

سیاسی حاکم بر این کشورها در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰م به همراه شاخصه‌های زیرمجموعه آن، از عوامل اصلی بروز این خیزش‌ها به‌شمار می‌روند (Montalsr, Garica: 2011, 32-3). براساس گزارش سال ۲۰۱۱م مؤسسه «Freedom House»، منطقه شمال آفریقا از نظر آزادی‌های سیاسی در سال ۲۰۱۰م با نرخ ۷۸ درصدی در صدر فهرست خفقان سیاسی جهان قرار داشته است. این مؤسسه محدودیت فعالیت احزاب سیاسی، نبود مشروعیت قانونی انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، وجود تنگناهای شدید در عرصه مطبوعات و آزادی بیان را از بارزترین شاخصه‌های خفقان سیاسی در کشورهای مصر، لیبی، تونس و دیگر کشورهای شمال آفریقا برشمرده است (www.freedom House. org/2011). به موازات این موضوع، سرکوب اعتراضات، دستگیری و شکنجه مبارزان، حبس‌های طولانی‌مدت و به‌قتل رساندن برخی از مخالفان، از دیگر مؤلفه‌های نبود آزادی‌های سیاسی در این کشورها به‌شمار می‌آید (www.Geopolicity Com/2011). در این جوامع دولتمردان از گشودن فضای سیاسی جامعه عمیقاً در هراس بوده، بر این باورند که اصلاحات سیاسی در لایه‌های مختلف اجتماعی این کشور موجب به‌قدرت رسیدن نیروهای افراطی اسلامگرا شده، ثبات و امنیت این کشورها را با چالش‌های سنگینی روبه‌رو می‌سازد (Foreign policy, 2011:55-6).

ب) استبداد

وجود استبداد شدید به‌همراه فضای پلیسی حاکم بر جامعه و گسترش دستگاه‌های امنیتی از دیگر دلایل نارضایتی شدید مردم از دولتمردان این کشورها بوده است. رشد سازمان امنیت مصر به همراه دستگاه‌های امنیتی مخوف تونس و لیبی به‌طور غیرمستقیم نقش مهمی در شکل‌گیری اعتراضات سیاسی مردم این کشورها داشت (Le Diplomatique, March 2011). براساس گزارش سازمان‌های مدافع حقوق بشر، شکنجه و قتل و حبس‌های طولانی‌مدت مبارزان سیاسی بدون برگزاری دادگاه در این کشورها کاری معمول به‌شمار می‌رفت. این وضعیت در لیبی از شدت بیشتری برخوردار بود؛ به‌گونه‌ای که با بروز برخی نشانه‌های نارضایتی در میان مردم در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م، قذافی بی‌رحمانه به سرکوب مخالفان پرداخت و تأسیس احزاب سیاسی مخالف دولت، مساوی با مرگ بنیان‌گذاران آن اعلام شد (The Middle East Quarterly, 2011:69-70). بر اساس گزارش سازمان حقوق بشر واچ، تنها در سال ۲۰۰۹م، ۱۲۰۰ زندانی در لیبی به قتل رسیدند و این در حالی بود که قذافی خود را فردی مدافع حقوق بشر می‌دانست (www.Human Rights Watch.org/2011). شکنجه و اعدام شخصیت‌های سیاسی در مصر در دهه ۲۰۰۰م نیز از اعتراضات عمده سازمان‌های مدافع حقوق بشر بود؛ به‌گونه‌ای که سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سال ۲۰۰۷م خود مصر را به دلیل شکنجه مخالفان سیاسی به مرکز بین‌المللی شکنجه در جهان توصیف کرده بود

(www.Amensty International.org/2009). این وضعیت در تونس نیز حکم‌فرما بود و دولت بن‌علی در دوره بیست‌وسه ساله حکومت خود تعداد بسیار زیادی از فعالان سیاسی را اعدام یا به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم ساخت (Pollak, 2011: p.2).

۲.۳. عوامل اقتصادی

الف) نابسامانی‌های فزاینده اقتصادی

یکی از عوامل مهم محرک خیزش‌های مردمی در تونس و مصر (و تا حدودی در لیبی) مشکلات اقتصادی این کشورها بود. در واقع با آنکه دو کشور تونس و مصر به توصیه کشورهای غربی و بر اساس طرحی با نام «خاورمیانه بزرگ» اصلاحات اقتصادی نسبتاً گسترده‌ای را از اوایل دهه ۲۰۰۰م در ساختار اقتصادی کشورهای خود آغاز کرده و ضمن بهبود تولید ناخالص ملی، از دخالت دولت در اقتصاد کاسته و نرخ مالیات‌ها و تعرفه‌های گمرکی را کاهش دادند، این اصلاحات اقتصادی نتایج سوئی به بار آورد که خود، مشکلات اقتصادی این دو کشور را افزون ساخت (Zakaria, 2011:25-6). در واقع اصلاحات اقتصادی در تونس و مصر که با تبلیغات گسترده‌ای همراه بود، با وجود ارتقای ۷ درصدی اقتصادی مصر در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸م و نرخ رشد ۶ درصدی این کشور در سال ۲۰۱۰ و نرخ رشد ۷ درصدی تونس در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۰م (www.cia.gov/2011)، نابرابری‌های موجود در این جوامع را هرچه بیشتر آشکار ساخت. در عین حال این اصلاحات اقتصادی بیشتر از آنکه مبتنی بر شاخصه‌های بومی این کشورها باشد، مطابق با چارچوب‌های طراحی‌شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود که هر چند در آغاز کار و به صورت ظاهری شکوفایی بخش‌هایی از اقتصاد این کشورها را فراهم آورد، ولی به موازات آن حجم ثروت را در جامعه افزایش داد. این کار که موجب بهره‌مندی تنها گروهی اندک از این ثروت‌ها گردید، به نوبه خود سبب افزایش عمومی قیمت‌ها شد و طبقات فقیر جامعه همچون تولیدکنندگان جزء، کشاورزان، روستاییان مناطق بیابانی، کارگران، طوایف کوچ‌نشین و خرده‌کاسبان را به شدت تحت تأثیر قرار داد (www.Irinnews.org/2011). جدا از این موضوع، تناسب نداشتن رشد اقتصادی ناشی از آزادسازی اقتصادی _ بدون انجام اصلاحات اساسی در فضای سیاسی جامعه _ و برقراری موانع منطقی در بخش‌های سیاسی و اقتصادی که در نهایت سبب گسترش هرچه بیشتر فساد نخبگان حاکم گردید، نارضایتی مردم مصر و تونس از وضعیت موجود را تشدید ساخت (Dunne Jan 31 2011). وجود مشکلات اقتصادی در لیبی نیز از عوامل مهم قیام مردمی در این کشور بود. یکی از مهم‌ترین این مشکلات، بی‌توجهی دولت به وضعیت رفاهی بخش‌های شرقی لیبی بود که بخش عمده نفت کشور از این مناطق استخراج

می‌شد (www.economist.com/ 2011). افزون بر آن، با وجود ساخت رودخانه دست‌ساز بزرگی که مردم شهرهای بزرگ را از دستیابی به آب بهره‌مند می‌ساخت، تأسیسات زیربنایی شهری همچون کانال فاضلاب تنها در چند شهر بزرگ احداث شده بود که این موضوع، به‌ویژه نداشتن فاضلاب، مشکلات زیست‌محیطی قابل توجهی را برای مردم این مناطق به وجود آورده بود (Times, 3 march 2011:40). البته قذافی با پی‌بردن به بروز نشانه‌های عمیق نارضایتی عمومی در نیمه دوم دهه ۲۰۰۰م، تلاش کرد اصلاحاتی را در کشور سازماندهی کند و در سال ۲۰۰۸ با اعلام اینکه به زودی درآمد حاصل از نفت را میان تمامی مردم لیبی تقسیم خواهد کرد، تأکید نمود که این مبلغ سالیانه در حدود ۲۲ هزار دلار خواهد بود. با این حال این وعده‌ها تا زمان سقوط وی در حد شعار باقی ماند (www.aljazeera.com/ 30 oct.2011).

ب) گسترش پدیده فقر عمومی

از جمله تبعات اصلاحات اقتصادی در دو کشور مصر و تونس که برخی از تحلیل‌گران سیاسی غربی آن را یکی از بزرگترین عوامل خیزش‌های بزرگ مردمی در این کشورها در نظر می‌گیرند، گسترش فقر عمومی حاکم بر جامعه بود (Atia, 2012 : 19-20). براساس گزارش سال ۲۰۱۱م، برنامه توسعه سازمان ملل متحد به دلیل اتخاذ سیاست‌های نامناسب اقتصادی در کشورهای خاورمیانه عربی، ۵۰ درصد جمعیت زیر ۲۵ سال این کشورها در سال ۲۰۱۰ در فقر و مشقت زندگی می‌کردند (www.UNDP.Org/Arab Human Development Report/2010). این وضعیت در مصر با وجود اصلاحات گسترده اقتصادی در حدود یک‌پنجم از مردم را دربر می‌گرفت و نرخ عمومی فقر در مناطق روستایی تا ۴۰ درصد نیز افزایش یافته بود (www.worldbank.org/2010). در عین حال ۴۰ تا ۴۴ درصد از مردم کشور نیز دارای درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز بودند که به معنای فرارگرفتن در محدوده فقر کامل بود (www.Imf.org/2010).

فقر عمومی حاکم بر جامعه تونس در سال ۲۰۱۰ و هم‌زمان با آغاز خیزش عظیم مردم این کشور براساس آمار وزارت امور اجتماعی تونس در حدود ۲۵ درصد بود که نمایانگر محرومیت‌های شدید اقتصادی یک‌چهارم تا یک‌ششم از مردم این کشور بود (www. Tunisia.com/ Social Affairs Ministry/2010). فقر عمومی در لیبی نیز پدیده‌ای فراگیر به‌شمار می‌رفت و با وجود ثروت سرشاری که از ناحیه فروش نفت عاید دولت می‌شد، بسیاری از مردم کشور به‌ویژه در مناطق شرقی در نهایت فقر و فاقه به‌سر می‌بردند و از امکانات معمول زندگی محروم بودند (http://www.indexmundi.com).

ج) بیکاری

بیکاری آشکار به‌ویژه در مصر و تونس از دیگر دلایل نارضایتی مردم این کشورها بوده است. این وضعیت که ریشه در نابسامانی‌های اقتصادی این کشورها در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰م داشت، در سال‌های پایانی دهه ۲۰۰۰م به اوج خود رسید؛ به‌گونه‌ای که بر اساس گزارش سال ۲۰۱۰م برنامه توسعه سازمان ملل، نرخ بیکاری جوانان در شمال آفریقا در سال‌های میان ۲۰۰۹ - ۲۰۰۵م به رقم بسیار بالایی ۲۳ درصد رسید که حدود دو برابر نرخ جهانی (۱۳ درصد) محسوب می‌شد و جوانان در نیمه دوم دهه ۲۰۰۰م در حدود ۸۳ درصد از بیکاران این کشورها را تشکیل می‌دادند (www.UNDP.org/2010:108). این وضعیت در مقابل رشد نسبی اقتصادی این کشورها در نیمه دوم دهه ۲۰۰۰، نمایانگر وجود مشکلات عمیق در فرآیند اصلاحات اقتصادی صورت گرفته بود؛ به‌طوری که نرخ بیکاری در تونس در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ به ۲۷ درصد افزایش یافته بود که از این تعداد حدود ۶۵ درصد را جوانان تشکیل می‌دادند و بسیاری از این جوانان که تحصیلات عالی دانشگاهی داشتند، اجباراً به مشاغل پست و دون‌مایه روی آورده بودند (Ibid: 109). در مصر نیز کمابیش شرایط به همین صورت بود و هرچند بر اساس آمارهای دولتی، نرخ بیکاری در این کشور در سال ۲۰۱۰ در حدود ده درصد بود (www.Imf.Org/Egypt/2010)، منابع غیررسمی از وجود آمارهای بالغ بر ۱۵ درصد بیکار در سطح جامعه (که بسیاری از آنان را دانش‌آموختگان دانشگاه تشکیل می‌دادند) حکایت داشتند (www.Alahram English.org/2010). بیکاری در لیبی نیز در دهه ۲۰۰۰ میلادی از مشکلات بزرگ اجتماعی این کشور محسوب می‌شد و با وجود امکانات گسترده مالی دولت، در حدود ۱۳ درصد از شهروندان لیبیایی بدون شغل و ۱۶ درصد از خانواده‌ها نیز بدون درآمد ثابتی بودند (www.ReutersAfrica.org/ March 2009).

۳.۳. عوامل اجتماعی

الف) فساد گسترده اداری

فساد گسترده در عالی‌ترین سطوح دستگاه حاکم و بهره‌برداری از امکانات عمومی برای استفاده شخصی خاندان حاکم، از دیگر اعتراضات گسترده افشار اجتماعی کشورهای لیبی، تونس و مصر بود که در جریان خیزش‌های مردمی به یکی از شعارهای اصلی آنان مبدل شده بود (29 th International system Dynamics conference, July 2011: pp 17-18). این معضل بزرگ اجتماعی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰م به اوج خود رسید و دولت‌های حاکم بر این کشورها به‌گونه‌ای افسارگسیخته به غارت ذخایر ارزی کشورهای خویش پرداخته، حساب‌های بانکی آن‌ها در سوئیس دربرگیرنده ارقامی نجومی بود (Hibou & Hulsey, 2006:202). فساد

حکومتی در هر سه کشور تقریباً به صورت یکسانی وجود داشت. در تونس زین العابدین بن علی به همراه همسرش لیلی طرابلسی، حاکمیت بسیاری از بانکها را در اختیار داشتند و ۵۰ درصد تمام معاملات بانکی در سرتاسر کشور مستقیماً به حساب آنها واریز می‌شد. تونس در فهرست جهانی فساد در سال ۲۰۱۰ در رده ۵۹ جای گرفته بود (www.corruption perception index.com/2011). دارایی‌های خانواده بن علی تا ۵ میلیارد دلار برآورد شده و پس از سرنگونی بن علی آشکار گشت که وی افزون‌بر حساب‌های بانکی میلیاردی در بانک‌های سوئیس و سهام ده‌ها کارخانه و شرکت، چند آپارتمان و ویلای مجلل در کانادا، سوئیس و فرانسه نیز داشته است (http://www.telegraph.co.uk June 2011). فساد حکومتی در لیبی هم گسترده بود؛ به گونه‌ای که این کشور از نظر فساد مالی طبقه حاکم با نرخ ۲/۲ درصد در سال ۲۰۱۰م در جایگاه ۱۴۶ فهرست جهانی فساد (از ۱۷۸ کشور جهان) قرار داشت (Perception index.com/2010). بخش عمده معاملات تجاری کشور لیبی در دوره حاکمیت ۴۱ ساله قذافی تحت نظارت مستقیم وی و خانواده‌اش صورت می‌گرفت و تقریباً تمام دارایی‌های کشور در کنترل قذافی بود. دارایی‌های قذافی پس از مرگ او ۸۵ میلیارد یورو اعلام شد که وی را در ردیف یکی از ثروتمندترین شخصیت‌های جهان جای داده بود. این دارایی‌ها جدا از واریز بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی کشور به حساب‌های شخصی او و خانواده‌اش در کشورهای مختلف و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های چندملیتی از جمله آل استون، اودی اف، توتال و شرکت خودروسازی فیات بود (The Economist, 1 April/2011). فساد اداری در مصر نیز وضعیتی کمابیش مشابه لیبی و تونس داشت و حسنی مبارک و خانواده‌اش بر بخش عظیمی از بانک‌ها، صنایع و معادن مصر چنگ انداخته بودند و سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور تنها با پرداخت رشوه کلان به شخص رئیس‌جمهور امکان‌پذیر بود. دارایی‌های مبارک بالغ بر میلیون‌ها دلار برآورد شد که در بانک‌های سوئیس و انگلستان نگهداری می‌شد و تنها یکی از حساب‌های بانکی او در سوئیس بالغ بر ۴۷۲ میلیون دلار بود (Al malky, 2010: 12). براساس فهرست سال ۲۰۱۰م، مصر از میان ۱۷۸ کشور جهان در رده ۸۹ این جدول جای داشت (www.corruption perception index.com).

فساد گسترده اداری و مالی در سطح مقام‌های عالی‌رتبه در کشورهای شمال آفریقا در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰م در مقیاسی وسیع به دستگاه قضاوت این کشورها نیز سرایت نمود و بسیاری از قضات عالی‌رتبه با دریافت رشوه‌های سنگین احکام را به نفع مقامات دولتی صادر می‌کردند (www.washingtonpost.com/Middle east turmoil/March 11,2011)؛ از این رو عدالت‌خواهی و سلامت دستگاه قضا یکی از شعارهای مردم این کشورها در جریان خیزش‌های عظیم سال ۲۰۱۱م بود.

ب) رقابت‌های قومی قبیله‌ای

وجود تعصب‌های قومی قبیله‌ای و بی‌توجهی به برخی قبایل، از دلایل مهم پیدایش خیزش‌های گسترده مردمی در کشور لیبی بود که سرانجام به جنگ داخلی تمام‌عیاری نیز انجامید. پیشینه این موضوع که ریشه در ساختار اجتماعی لیبی دارد، به دوره حاکمیت عثمانی و ایتالیا بر این سرزمین بازمی‌گردد. در بررسی کلی، قبایل این کشور را می‌توان در دو گروه قبایل شرقی و قبایل غربی جای داد که از دیرباز نوعی خصومت میان این دو گروه وجود داشته است. در واقع قبایل شرقی در دوره سلطان ادریس، پادشاه لیبی، از حامیان اصلی دولت به‌شمار می‌رفتند و پس از کودتای سال ۱۹۶۹م معمر قذافی، قبایل غربی که قذافی نیز به آنان تعلق داشت، به حمایت از او پرداختند. در این مدت قذافی بر قبایل شرقی که در ردیف حامیان رژیم سابق محسوب می‌شدند خشم گرفت (عرب احمدی، ۱۳۹۰، ص ۹) و در مقابل به قبایل منطقه غرب، به‌ویژه دو قبیله اصلی خود، وارفالاً^۱ و مگرها^۲، روی آورد. در دوره حاکمیت طولانی قذافی، وی سیاست حمایت از قبایل هم‌پیمان خود را به موازات تلاش برای درهم شکستن صفوف قبایل مخالف خود در پیش گرفت. این درحالی بود که قذافی در دوره حاکمیت طولانی خود بر لیبی بارها تلاش کرده بود تا نقش و نفوذ قبایل را در امور لیبی کم‌رنگ سازد (<http://outernationalist.net>). درگیری‌های قومی قبیله‌ای و تلاش برای به‌حاشیه‌راندن قبایل مخالف دولت، از مهم‌ترین دلایل قیام بزرگ مردمی در کشور لیبی بود که به یکی از خونین‌ترین جنگ‌های داخلی در طول تاریخ شمال آفریقا مبدل گشت و سرانجام به سقوط قذافی انجامید.

ج) نقش روشن‌گرانه سازمان‌های محلی مدافع حقوق بشر

برخی سازمان‌های NGO در کشورهای مصر و تونس نیز با وجود محدودیت‌های شدید، در فرآیند روشن‌گری عمومی و اطلاع‌رسانی در خصوص خفقان حاکم بر جوامع خود نقش قابل توجهی داشتند که از جمله این سازمان‌ها می‌توان به گروه دیده‌بان تونس و سازمان حقوق بشر مصر اشاره کرد. این سازمان‌ها در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م طی گزارش‌های سالیانه خود خشونت و سرکوب مردم از سوی دولت و نیروهای امنیتی را به‌خوبی ترسیم کرده، نبود آزادی‌های سیاسی در این کشورها را تا حدودی آشکار ساختند (organization www.Egyption for Human right .org). این درحالی بود که در لیبی سازمان‌های مستقل حقوق بشر به هیچ عنوان اجازه فعالیت نداشتند و نیروهای امنیتی لیبی افراد اندکی را که در صدد ورود به این

1. Tripolitania.
2. Magarha.



عرصه‌ها بودند، دستگیر و زندانی می‌کردند (www.Human Rights watch.com).

د) نادیده‌انگاشتن جایگاه اجتماعی بانوان

بی‌توجهی نسبی به زنان و نادیده‌انگاشتن جایگاه اجتماعی بانوان در این کشورها، از دیگر عوامل ناراضی‌تقریباً نیمی از مردم کشورهای تونس، مصر و لیبی بود. این موضوع که تا حدود زیادی به خصوصیات کلی این جوامع مردسالارانه بازمی‌گردد؛ هرچند بیشتر به مصر و لیبی اختصاص داشت و دولت تونس ضمن بهبود وضعیت اجتماعی زنان، آزادی‌های مساوی با مردان را در بسیاری از مسائل به آنها اعطا کرده بود، باین‌حال عموم زنان در این سه کشور از اینکه بسیاری از حقوق آنها نادیده انگاشته شده است و آنها به عنوان شهروندان درجه دوم تلقی شوند، عمیقاً ناراضی و به‌شدت خواهان تغییر این وضعیت و بهبود شرایط فرهنگی و اجتماعی خود بودند (Juan and Shahin Cole, 2011). زنان مصری و تونسی در راستای دستیابی حقوق خود در تمامی تظاهرات گسترده مردمی دوش به دوش مردان در عرصه‌های سیاسی حضور یافتند و شعار آنها به‌دست آوردن عزت، شرافت و حقوق حقه خود بود. به موازات آن، بسیاری از زنان جوان لیبیایی نیز در جنگ داخلی این کشور حضور مستقیم داشتند (www.Mehrkhane.com/Islamic Awakening /2012).

۴.۳. عوامل فرهنگی

الف) سانسور رسانه‌های گروهی

خفقان در عرصه‌های مطبوعاتی و سانسور گسترده رسانه‌های گروهی این کشورها از دیگر دلایل خیزش‌های مردمی در سه کشور مصر، لیبی و تونس بوده است. از این‌رو، باوجود تصریح قانون اساسی کشورهای مصر و تونس بر حفظ آزادی بیان، کلیه رسانه‌های گروهی تحت نظارت شدید مقام‌های امنیتی قرار داشتند و بسیاری از شخصیت‌های مطبوعاتی مخالف در دهه‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی دستگیر و زندانی شدند (Des Medias, 2007: 11). خفقان حاکم بر عرصه‌های مطبوعاتی کشورهای شمال آفریقا به‌گونه‌ای بود که کمیته بین‌المللی حمایت از روزنامه‌نگاران، کشورهای مصر، لیبی، تونس و چند کشور دیگر را از نظر زندانی کردن روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان و فعالان اینترنتی در صدر لیست جهانی سال ۲۰۱۰ قرار داده بود (http://outernationalist.net). شدت عمل دولت بن‌علی در سرکوب آزادی مطبوعات خصوصاً در دهه ۲۰۰۰م تا آنجا اوج گرفت که کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران از سال ۱۹۸۸م تونس را هر ساله یکی از ده دشمن بزرگ مطبوعات جهان معرفی می‌کرد (www.committee to protect journalist.com/2011) و سازمان خبرنگاران بدون

مرز نیز بن علی را یکی از سردمداران سرکوب آزادی مطبوعات در جهان برشمرده بود (www. Reporters without Borders.com/2011). شدت سانسور مطبوعات، فیلترکردن سایت‌های مستقل و موج دستگیری وبلاگ‌نویسان مخالف دولت در مصر در سال‌های نخست و میانی دهه ۲۰۰۰م به گونه‌ای بود که وزیر اطلاعات مصر در سال ۲۰۰۵م رسماً فرارسیدن عصر رسانه‌های گروهی شفاف و مستقل را اعلام کرد که نخستین اعتراف رسمی یکی از مقام‌های بلندپایه مصر در اعمال سانسور شدید علیه رسانه‌های گروهی و فضای مجازی در این کشور به‌شمار می‌آمد (The Role of media in Egypt, 2010:9). سرکوب آزادی‌های فردی در لیبی نیز در دهه‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰م با شدت هرچه بیشتری اعمال می‌شد و این کار به‌ویژه در زمینه سانسور مطبوعات و دستگیری وبلاگ‌نویسان مخالف دولت در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰م به‌اندازه‌ای شدت گرفت که سازمان فهرست آزادی مطبوعات لیبی را به عنوان سانسوری‌ترین کشور خاورمیانه و شمال آفریقا معرفی کرد (http://freedom house.org/2011).

ب) ناکارآمدی مکتب‌های فکری

یکی از عوامل مهم بروز تحولات بزرگ سیاسی در شمال آفریقا نارضایتی مردم از ناکارآمدی ایدئولوژی‌های مختلف اعم از ناسیونالیسم، سکولاریسم، سوسیالیسم و پان عربیسم بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۳). در واقع تجربه ناموفق نظام‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی و ناکارآمدی این مکتب‌های فکری در تحقق اهداف مردم کشورهای مصر، تونس و لیبی، موجبات خشم و سرخوردگی مردم از دولت‌ها را فراهم آورده بود که سرانجام در قالب خیزش‌های گسترده مردمی تجلی یافت. نمونه شاخص آن، تبعیت دولت مصر از مکتب سوسیالیسم در دوره جمال عبدالناصر و سپس چرخش به سمت نظام سرمایه‌داری در زمان انورسادات و سپس حسنی مبارک بود که عملاً این کشور را بازیچه اردوگاه‌های شرق و غرب ساخته بود. وضعیت در تونس در دوره حاکمیت حبيب بورقبييه و بن علی نیز کمابیش به همین صورت بود و نظام شبه‌دمکراتیک حاکم بر این کشور در عمل هیچ شباهتی به دمکراسی نداشت. در کشور لیبی نیز که قذافی مدعی برپایی نوعی سیوسیالیسم عربی خاص بود، هیچ توجهی به ایجاد مساوات میان مردم نشده بود و رژیم حاکم عملاً حالت نظام قبیله‌ای را داشت که همگان ملزم به پذیرش فرامین دستورات رئیس بزرگ قبیله بودند (عرب احمدی، ص ۹).

ج) بازگشت به اسلام اصیل

بازگشت به اسلام اصیل و برپایی حکومت‌هایی مبتنی بر قوانین اسلامی از دیگر خواسته‌های مهم مردم کشورهای مصر، لیبی و تونس بود. در واقع دوری رهبران این کشورها

از تعالیم اسلامی و روی آوردن هرچه بیشتر به نظام‌های سکولاریستی و نیز بی‌اعتنایی به دستورات دین اسلام (همچون منع حجاب اسلامی در مراکز آموزشی تونس در دوره بن علی که موجب ترک تحصیل بسیاری از دختران تونس‌گردد) (www.mehrkhane.com/Islamic Awakening /2012) از محرک‌های مهم عموم مردم مسلمان این کشورها در ابراز مخالفت با نظام حاکم بود. از این‌رو، یکی از شعارهای مهم در تظاهرات گسترده در شهرهای مختلف مصر و تونس و در اوج جنگ داخلی لیبی، تأسیس حکومت‌های اسلامی بود و تمامی اجتماعات بزرگ مردمی نیز در این راستا در روزهای جمعه و در مکان‌های برگزاری نمازهای جمعه شکل گرفت (Feddlers, 2011:4-5). این موضوع که از آن به عنوان بیداری اسلامی نیز یاد شده است، بهترین گواه اسلام‌خواهی مردم کشورهای مصر، تونس و لیبی است که برخی تحلیل‌گران از آن به عنوان مردم‌سالاری اسلامی یاد کرده‌اند. اصرار و پافشاری مردم کشورهای شمال آفریقا بر لزوم پیاده‌شدن احکام اسلامی پس از تغییر رژیم‌های این کشورها نیز کماکان تداوم یافته است؛ به‌گونه‌ای که رئیس دولت موقت لیبی مصطفی عبدالجلیل پس از آغاز زمزمه‌هایی مبنی بر پیروی از مدل اسلامی ترکیه (با تأکید بر برخی مؤلفه‌های سکولاریسم) به‌صراحت اجرای شریعت اسلامی را هدف اصلی دولت آینده لیبی دانست. رؤسای جمهور مصر و تونس نیز طی دو سال گذشته در اظهاراتی مشابه ضرورت اجرای احکام اسلامی را تأیید کردند (Diplomatic citizen, No.54). البته در این میان نباید تأثیر درازمدت انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان این کشورها را نیز نادیده گرفت؛ به‌گونه‌ای که برخی از شخصیت‌های انقلابی این کشورها به‌روشنی از تأثیرپذیری خود از الگوی انقلاب اسلامی ایران سخن گفته و پیروزی انقلاب اسلامی ایران را در خیزش مردم مصر و تونس مهم دانسته‌اند (کمال الهلباوی، خبر آنلاین ۱۳۸۹/۱۲/۶).

د) خدشه‌دار شدن غرور ملی

حس تحقیر غرور ملی و لطمه وارد شدن بر هویت تاریخی مردمان کشورهای شمال آفریقا از دیگر عوامل مهمی بود که در سازماندهی خیزش‌های گسترده مردمی در این منطقه تأثیرگذار بود. در واقع تابعیت بی‌چون و چرای رهبران این کشورها از دولت‌های غربی و اجرای سیاست‌های ایالات متحده به‌شدت خشم مردم این کشورها را برانگیخت و به‌خصوص جوانان تحصیلکرده از عملکرد بن علی و حسنی مبارک در دنباله‌روی از غرب به‌شدت انتقاد کردند. افزون‌بر آن، مردم مصر و تونس دولتمردان خود را به پایمال‌کردن اتحاد و آمال اعراب و سرنوشت فلسطینیان در قبال دریافت کمک‌های مالی و اعتبار از ایالات متحده آمریکا و اروپا متهم می‌ساختند (ton post.comwww.washing). این وضعیت در مصر شدت بیشتری داشت و

بسیاری از جوانان مبارز مصری دریافت کمک سالیانه ۲ میلیارد دلاری این کشور از امریکا و دخالت‌های آشکار و نهان ایالات متحده در امور داخلی این کشور، سیاست انفعالی در قبال اقدامات خشن اسرائیل در حمله سال ۲۰۰۶م به جنوب لبنان و انسداد باریکه رفح در نوار غزه در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ را به شدت محکوم کردند و این وضعیت را که کشور باستانی مصر این‌گونه تنزل یافته و در جهان عرب از کشوری پیشرو در زمان جمال عبدالناصر به دولتی نیمه دست‌نشانده تبدیل شده است، ناشی از عملکرد نادرست مبارک می‌دانستند. وجود روابط مستقیم سیاسی مصر با اسرائیل از دیگر عوامل خشم مردم این کشور به‌شمار می‌رفت؛ از این‌رو، تظاهرکنندگان مصری در جریان گردهمایی‌های گسترده خود بارها در مقابل سفارت اسرائیل تظاهرات کرده، به طور جدی خواستار قطع رابطه مصر با اسرائیل بودند (شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

در لیبی نیز این وضعیت کمابیش صادق بود و چرخش ناگهانی قذافی به سمت غرب در اواسط دهه ۲۰۰۰م و دست‌برداشتن از شعارهای به‌ظاهر انقلابی خود در قبال فلسطین و جهان اسلام، موجبات نارضایتی عمیق مردم این کشور را فراهم آورد و آنها جدای از نارضایتی دیرینه از سیاست‌های نامعقول و پیش‌بینی‌نشده وی، سیاست جدید قذافی را نوعی خیانت به آرمان‌های این کشور و پایمال‌شدن خون قهرمانان ملی خود می‌دانستند.

۳.۵. گسترش شبکه‌های نوین ارتباطی

رشد سریع شبکه‌های جدید ارتباطی از جمله شبکه‌های اینترنت و تلفن همراه در این منطقه به‌ویژه کشورهای مصر و تونس از دیگر دلایل افزایش سطح اطلاعات عمومی مردم به‌ویژه دریافت اطلاعات جدید در خصوص فساد خاندان حاکم بود. بر اساس آمار سال ۲۰۰۹م دسترسی مردم این کشور به شبکه‌های جدید ارتباطی به‌خصوص اینترنت در این سال به‌گونه‌ای بود که تقریباً نیمی از مردم تونس و یک‌چهارم مردم مصر به‌سهولت از دستیابی به این فناوری جدید بهره‌مند بودند و از این طریق حجم عظیمی از گزارش‌های مربوط به وضعیت سیاسی و اجتماعی این کشورها در اختیار مردم قرار می‌گرفت. در این خصوص، تعداد کاربران اینترنتی در مصر در سال ۲۰۱۰م به ۲۲ میلیون و یکصد هزار نفر و تعداد مشترکان تلفن همراه به بیش از ۶۰ میلیون نفر بالغ گشته بود که بخش گسترده‌ای از جوانان کشور را تحت پوشش خود قرار می‌داد (مهرنامه، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸). این وضعیت هرچند در لیبی در مقایسه با مصر و تونس در سطح پایین‌تری بود، با این حال در سال ۲۰۱۰م، ۲۳۲ هزار نفر نیز در این کشور جزء کاربران اینترنتی به‌شمار می‌آمدند که با در نظر گرفتن ویژگی‌های جامعه کاملاً بسته و سنتی لیبی و رقم ناچیز کمتر از ده هزار نفر کاربر اینترنتی در سال‌های نخست

دهه ۲۰۰۰م حکایت از پیشرفتی قابل ملاحظه در فناوری نوین ارتباطی در این کشور داشت (www.cia.gov/2011). ابزارهای نوین ارتباطی، جدا از نقش روشنگرانه خود، به عنوان ابزار انسجام اقشار مختلف مردمی نیز جلوه گر شدند و شبکه‌هایی همچون «فیس بوک»، «تویتر» و «یوتیوب» به همراه انبوه وبلاگ‌ها و شبکه‌های پیام‌رسانی، با تبادل حجم گسترده‌ای از اطلاعات در میان کاربران اینترنتی طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰م به نوعی بسترساز خیزش‌های بزرگ سیاسی بودند (Matilda: 11). توسعه این شبکه‌های ارتباطی در مصر و تونس در ماه‌های پیش از آغاز خیزش‌های مردمی، به گونه‌ای شدت یافت که برخی از این شبکه‌های اینترنتی حالت احزاب مجازی به خود گرفته، از طریق فراخوان عمومی برای راه‌پیمایی علیه دولت زمینه را برای فراهم آمدن قیام در مصر آماده ساختند (www.washington post.com). به موازات فضای مجازی، شبکه‌های خبری منطقه‌ای نیز در تبادل اطلاعات و روشنگری در خصوص فساد اجتماعی و خفقان سیاسی حاکم بر کشورهای شمال افریقا ایفاگر نقش مهمی بودند و تحلیل‌ها و گزارش‌های خبری شبکه‌های الجزیره و العالم در خصوص وضعیت سیاسی اجتماعی و اقتصادی لیبی، مصر و تونس در برانگیخته شدن احساسات عمومی علیه رهبران این کشورها نیز تا حدودی تأثیرگذار بود که این مسئله پس از وقوع خیزش‌های مردمی به اوج خود رسید (www.Aljazeera.org).

به موازات شبکه‌های اینترنتی، رسانه‌های دیجیتالی و کانال‌های ماهواره‌ای، انتشار اسناد محرمانه و یکی لیکس درباره فساد اداری و مالی گسترده حاکم بر کشورهای این منطقه نیز به طور خاص نقش قابل توجهی در به وجود آوردن زمینه‌های خیزش مردمی در کشورهای تونس، مصر و لیبی ایفا نمود که این وضعیت در تونس شدت بیشتری داشت. مؤسسه و یکی لیکس با ایجاد وبسایتی ویژه درباره این کشور، اطلاعات کاملاً محرمانه‌ای در خصوص فساد خانواده بن علی منتشر ساخت که افزون بر افشاگری علیه طبقه حاکم، دربرگیرنده مطالب مهمی درباره وضعیت سیاسی تونس بود. و یکی لیکس مطالب و اسناد مهمی نیز در خصوص زمامداران مصر و لیبی منتشر کرد که در ایجاد روشنگری میان اقشار عمومی این کشورها نیز تا حدودی نقش آفرین بود (http: www. Helium .com / 2011). تأثیر ابزارهای نوین ارتباطی در خیزش مردم شمال افریقا به گونه‌ای بود که برخی از تحلیل‌گران، شبکه‌های اینترنتی و کانال‌های ماهواره‌ای را از عوامل مهم پیدایش این جنبش‌های اعتراضی دانسته‌اند.

نتیجه

هرچند موضوع این مقاله عمدتاً در خصوص دلایل پیدایی خیزش‌های بزرگ مردمی در بخش‌هایی از شمال افریقا است؛ با این حال آنچه مشخص است مردم کشورهای مصر، تونس و

لیبی هنوز به آرزوها و اهداف خود دست نیافته و روند حوادث دو سال گذشته نیز به گونه‌ای بوده که نشان می‌دهد غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا همچنان در صدد حفظ وضعیت موجود در این منطقه و روی کارآمدن رهبرانی وابسته به خود می‌باشند. از این رو حداقل تا زمان نگارش این مقاله که دو سال از آغاز خیزش‌های مردمی در این منطقه سپری شده، تنها تغییراتی سطحی در این کشورها صورت گرفته و اصلی‌ترین خواسته مردم شمال آفریقا که استقرار دموکراسی بوده، با روی کارآمدن مرسی و سپس کودتای ژنرال سیسی در مصر و المنصف المرزوقی در تونس که جملگی به‌نوعی تضمین‌کننده منافع درازمدت غرب در این منطقه به‌شمار می‌روند، مسکوت مانده است. این درحالی است که بسیاری از مقام‌های بلندپایه رژیم‌های مبارک و بن علی همچنان در پست‌های مدیریتی حضور داشته، مسئولیت‌های خود را حفظ کرده‌اند. از سوی دیگر روند حوادث در لیبی نیز نمایانگر آن است که هرچند اقداماتی جدی برای تأسیس نهادهای مدنی در این کشور صورت گرفته، با این حال هنوز توافقی اصولی در خصوص نظام سیاسی آینده انجام نشده است و نیز به دلیل برخی ناآرامی‌های سیاسی در مناطق مختلف کشور، فرآیند تأسیس نهادهای مدنی همچون مجلس ملی و تدوین قانون اساسی نیز به‌کندی پیش می‌رود.

از سوی دیگر مشکلات اقتصادی، به‌ویژه نرخ بالای تورم، بیکاری فزاینده و پایین‌بودن سطح رفاه عمومی در این کشورها همچنان وجود دارد و به‌نظر نمی‌رسد تا حداقل چند سال دیگر اقداماتی جدی برای کاهش این مشکلات صورت پذیرد؛ چراکه این مشکلات تا حدود زیادی به ساختار اقتصادی کشورهای یادشده بازمی‌گردد و در صورت تنظیم برنامه‌های اصلاحات نوین اقتصادی، نتایج به‌دست‌آمده در بازه زمانی قابل‌ملاحظه‌ای تجلی خواهد یافت. در عین حال خشم و سرخوردگی مردم از تنزل جایگاه تاریخی و سیاسی کشورهای مصر و تونس و لیبی در سطح بین‌المللی و سرسپردگی رهبران در مقابل غرب هنوز با همان شور و حرارت ایام خیزش‌های ملی ادامه دارد و نمونه بارز آن نیز برگزاری چند تظاهرات و گردهمایی عظیم در مصر و تونس و لیبی در اعتراض به سیاست‌های انفعالی دولت‌ها در قبال مسائل جهانی و منطقه‌ای بود که اوج خشم مردم لیبی در جریان تظاهرات در خصوص فیلم توهین‌آمیز به ساحت مقدس پیامبر (ص)، به حمله به کنسولگری آمریکا در بنغازی و قتل سفیر این کشور و در ادامه، شبه‌کودتای ژنرال بازنشسته خلیفه حفتر در بنغازی و بروز هرج‌ومرج در منطقه وسیعی از این کشور منجر شد. به موازات آن، اعتراضات گسترده مردم مصر و تونس در خصوص تداوم رابطه سیاسی با اسرائیل و تأکید بر لزوم بازنگری در موضوع فلسطین همچنان ادامه دارد. نگرانی از قدرت‌گرفتن اسلام‌گرایان افراطی در این کشورها (به‌ویژه گروه‌های افراطی همسو با افراطیون داعش) و به‌خطر افتادن امنیت عمومی جامعه از دیگر نگرانی‌های

موجود در منطقه به‌شمار می‌رود. همچنین بخش عظیمی از مردم مصر کودتای ژنرال سیسی، فرمانده پیشین ارتش مصر، و برگزیده‌شدن وی به عنوان رئیس‌جمهور این کشور را فاقد وجهت قانونی و وی را دست‌نشانده منافع مستقیم ایالات متحده امریکا و ادامه‌دهنده سیاست‌های حسنی مبارک در این کشور می‌دانند.

البته در نگرشی خوش‌بینانه باید گفت خیزش‌های گسترده مردمی در بخش‌هایی از شمال افریقا دستاوردهای نسبتاً خوبی را در دو سال گذشته به‌دنبال داشته است که مهم‌ترین آنها رخت بر بستن چند حکومت دیکتاتوری خشن، کم‌رنگ شدن نقش اسرائیل در منطقه، شکل‌گرفتن تدریجی نهادهای مدنی نوین، فراهم‌شدن بسترهای لازم برای ایجاد نظام‌های دمکراتیک، اطمینان‌یافتن مردم از قدرت وحدت و انسجام خود، آغاز فعالیت احزاب اسلامی، حاکمیت تدریجی تعالیم اسلامی در بخش‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی کشورهای شمال افریقا، کم‌رنگ شدن موج خفقان و سانسور حاکم بر رسانه‌های گروهی، ورود دانشگاه‌ها به بازار اندیشه و تفکر در سطح جامعه بوده است که مطمئناً در صورت تداوم این وضعیت، مردم این منطقه شاهد تأسیس نظام‌هایی مبتنی بر دموکراسی (ولو به‌صورت شبه‌دمکراتیک) در کشورهای خود خواهند بود.

منابع و مأخذ:

الف) فارسی و عربی:

۱. احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، تحولات اخیر تونس و پیامدهای منطقه‌ای آن، فصلنامه جهان اسلام، شماره ۴۴، سال یازدهم.
۲. جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی جنبش‌های معاصر، تهران، طرح نو.
۳. خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۰)، موج سوم بیداری، همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۴.
۴. شیرازی، حمید (۱۳۹۰)، بیداری اسلامی در شمال آفریقا؛ دلایل و پیامدها، بولتن دیپلماتیک.
۵. عبدالطیف الحنّانی، نخبة الاستقلال المغاریب و المساله الديمقراطیه، الجیب بورقیبه انموذجا» المجله العربیه للعلوم السیاسیه، العدد ۲۹، شتاء ۲۰۱۱.
۶. موثقی، سیداحمد (۱۳۹۰)، جنگ ایدئولوژی‌ها، ماهنامه علوم انسانی، مهرنامه، سال دوم، شماره ۱۰، ویژه‌نامه نوروز، ص ۱۱۸.
۷. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علم، کمال الهلباوی، خیرآنلاین ۱۳۸۹/۱۲/۶.
۸. عرب احمدی، امیربهرام (۱۳۹۱)، سناریوهای سیاسی برای آینده لیبی، ایران، سال هفتم، شماره ۶۹۰۰.

ب) خارجی:

9. "The Arab Spring Is 2011, Not 1989" The New York Times. Retrieved from: <http://www.nytimes.com/2011>.
10. "The 'Arab Spring'" The Middle East Quarterly. april 2011. Retrieved from: [Http://www.meforum.org/2011](http://www.meforum.org/2011).
11. "The national council for Human Rights" Law No 94, 2004. Retrieved from: <http://www.anhri.net>
12. "Tunisia orders investigation into £5bn fortune of Ben Ali" The Telegraph, 2 June 2011. Retrieved from: <http://www.telegraph.co.uk>

13. "Why Benghazi Rebelled". Time magazine. 3 March 2011 .Retrieved from: <http://www.time.com>
14. Alhannani, Mohamed (2010), The Role of media in Egypt, Cairo.
15. Arabahmadi, Amirbaram (September 2011)," Probable Scenarios for Libya in near future" Iran newspaper, no.9833.
16. Attia, Sayed (6-12 November 2008),"Poverty eradication in Egypt, The goal of poverty reduction should be a stable, loyal and productive society", Retrieved from: <http://weekly.ahram.org.eg/>, Issue No. 921.
17. B. Hibou and J. Hulsey (2006), "Domination & Control in Tunisia: Economic Levers for the Exercise of Authoritarian Power." Review of African Political Economy. Retrieved from: www.victoria.ac.nz
18. Dehghani firooz abadi (2012), sayed jalal ud din" a comment on the future of North Africa" Quds news agency.
19. Feddlers, john (11 Feb 2011), "Libyan Muslims" Guardian, Retrieved from: www.guardian.co.uk
20. [Http://freedomhouse.org/2011](http://freedomhouse.org/2011)
21. [Http://www.helium.com/knowledge/Topitem/causesofTunisia2011jasmineRevolution](http://www.helium.com/knowledge/Topitem/causesofTunisia2011jasmineRevolution).
22. [Http://www.bashgah.net/islamicAwakening/2011](http://www.bashgah.net/islamicAwakening/2011)
23. <http://fcohdrefort.Readandcomment.com/theArabSpring/theCausesoftheArabSpring2011>.
24. <http://outernationalist.net/RevoltChecklist:10ReasonstheMassesSeektoOverthrowtheRulersoftheMiddleEast2011>
25. <http://readandcomment.com/2011>
26. <http://www.indexmundi.com>
27. Juan Cole and Shahin Cole (March 2011), "An Arab spring for women_"Le Monde Diplomatique.
28. Khalid, wahba (July 24-28 2011),"The Egyptian Revolution The fall of the virtual wall The Revolution systems Thinking Archetype" 29th International System Dynamics Conference, Washington, DC, USA.
29. Matilda willows, Causes of Tunisian 2011 jasmine Revolution, Retrieved from: <http://www.helium.com>
30. McGrath, cam "Egypt: population Growth overtakes Literacy Rise" Retrieved from: <http://www.populationconnection.org>
31. Michele Dunne "Too Late for Reform Now"Retrived from; Carnegie Endowment for International peace Jan 31, 2011. Retrieved from: <http://carnegieendowment.org>
32. Montalsr, Garcia (2011), Topics in Middle East and African economies.Retrieved from; [www.New Generation in north Africa.com](http://www.NewGenerationinNorthAfrica.com)
33. Pollak, Kenneth m: understanding the Arab Awakening .Retrieved from: <http://www.brookings.edu/2011>.
34. Rania Al Malky", "Too Late to Save Egypt's Revolution?" Retrieved from: [Egypttoday.com/2010](http://egypttoday.com/2010).
35. Transparency International "corruption perception Index" 2010, Retrieved from <http://www.Transparency.Org/2010>.
36. UNDP, Arab Human Development Report: challenges in Human security in the Arab Countries, New York: Regional Bureau for Arab states 2009. Retrieved from <http://www.undp.org>
37. [Www. Atlantic-club.org/acb events/the new Arab spring: what happened, what it means and what comes next / Nov 8 th-9th 2011.](http://www.Atlantic-club.org/acbevents/newArabSpring/whathappened,whatitisandwhatcomesnext/Nov8th-9th2011)
38. [Www. Human Rights watch.com/North Africa/2010](http://www.HumanRightsWatch.com/NorthAfrica/2010)
39. [Www. Reporters without Borders.com/2011](http://www.ReportersWithoutBorders.com/2011)
40. [Www. Tunisia.com/ Social Affairs Ministry/2010](http://www.Tunisia.com/SocialAffairsMinistry/2010)
41. [www.aljazeera.com/Africa/ 30 oct.2011](http://www.aljazeera.com/Africa/30oct2011)
42. [www.Amensty International.org/2009](http://www.AmenstyInternational.org/2009)
43. [www.cia.gov/2011/worldfact book/north Africa/Tunisia](http://www.cia.gov/2011/worldfactbook/northAfrica/Tunisia)
44. [www.committee to protect journalist.com/2011](http://www.committeetoprotectjournalist.com/2011)
45. [www.corruption perception index.com](http://www.corruptionperceptionindex.com)
46. [www.economist .com:"Building a new Libya" march 2011](http://www.economist.com/BuildingaNewLibya/march2011)
47. [www.Egyption organization for Human right .org](http://www.EgyptianorganizationforHumanRights.org)
48. [www.freedom House. Org/201](http://www.freedomHouse.Org/201)
49. [www.Geopolicy. Com](http://www.Geopolicity.Com)
50. [www.Human Rights. Watch.org](http://www.HumanRights.Watch.org)
51. [www.Imf. Org/ Egypt/2010](http://www.Imf.Org/Egypt/2010)
52. [www.Imf.org/North Africa/Tunisia/ 2010](http://www.Imf.org/NorthAfrica/Tunisia/2010)
53. www.Irinnews.org/2011
54. [www.Mehrkhane.com/islamicAwakening /2012](http://www.Mehrkhane.com/islamicAwakening/2012)
55. [www.Reuters Africa .org/ March 2009](http://www.ReutersAfrica.org/March2009)

-
56. [www.washingtonpost.com/Middle east turmoil/March 11, 2011](http://www.washingtonpost.com/Middle%20east%20turmoil/March%2011,%202011)
 57. [www.washingtonpost.com/Middle east turmoil/March 11, 2011](http://www.washingtonpost.com/Middle%20east%20turmoil/March%2011,%202011)
 58. www.worldbank.org/2011
 59. Zakaria, farid "A Region at War with Its History", Retrieved from: <http://www.time.com>